

بررسی و نقد کتاب أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی

لیلا جمشیدی*

چکیده

نقد و بررسی پژوهشهایی که به زندگی شخصیت‌های ادبی و تأثیر آثار آنان بر ادبیات از جایگاه والایی برخوردار است؛ به ویژه آنکه نقش مؤثری را نیز در پیشبرد اهداف آموزشی ایفا نماید. این گونه نقدها گذشته از آنکه موجب پیراستگی این آثار و مقبولیت بیشتر آنان می‌گردد، راه را برای پژوهشهای کاربردی در این زمینه نیز هموار می‌سازد. از میان این آثار کتاب «أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی» از جمله آثاری است که نویسنده آن کوشیده است با انتخاب برگزیدگانی از شاعران عصر عباسی و بررسی ویژگی‌های شعری آنان، شعر این دوره را بررسی و تحلیل نماید. مقاله حاضر بر آن است تا پس از مقدمه‌ای در باب اهمیت نقد پژوهشها و کتابهای ادبی، به معرفی جایگاه و هدف این کتاب پرداخته و با بررسی ساختاری و محتوایی، به بیان ویژگیها و کاستی‌های محتوایی و نگارشی آن پردازد. از آنجا که نویسنده این کتاب، با هدف سوق دادن علاقه‌مندان ادبیات به حوزه پژوهش علمی - ادبی آن را منطبق با برخی تکنیک‌های آموزشی تألیف نموده است، به نظر می‌رسد این کتاب پس از بازنگری و رفع کاستی‌ها، به عنوان منبع تدریس در مقطع کارشناسی‌ارشد، کارایی مطلوب را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: شعر، عصر عباسی، ساختار، محتوا

۱. مقدمه

نقد و بررسی کتابهای ادبی و تاریخ ادبیات به جهت نقد یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تمدن بشری از جایگاه والایی برخوردار است؛ چه آنکه در پژوهشهای

* استادیار دانشگاه پیام نور، گروه زبان و ادبیات عرب ljamshidi53@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

ادبی «جنبه‌های ادبی تاریخ بشر و تمدنهای قومی را مورد بررسی قرار داده و می‌کوشیم تا تحول زندگی و جنبشهای فکری را از طریق سبکهای ادبی تحلیل نماییم» (لانسون، ۱۹۴۶: ۱۵). از آنجا که سبکهای ادبی پرداختن به جنبه‌های زیبایی شناختی زبان بوده و زبان عرصه‌های مختلف فلسفه، تاریخ، اخلاق، اجتماع و... را در می‌نوردد (عاصی، ۱۳۷۵: ۱۱-۲۲)، پژوهشگر ادبیات و تاریخ آن، صرف نظر از ویژگیهای خاص این حیطه که موجب تمایز آن بر عرصه‌های تاریخی و هنری دیگر می‌شود، یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی و یکی از جنبه‌های زیبایی‌شناسی هنر را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهد. گذشته از آنکه پژوهش در این عرصه به جهت ارتباط دادن سبک و محتوای آثار ادبی با صاحب اثر، جامعه و عصر تألیف آن، نیازمند قدرت فهم و استنباط و ذوق بسیاری است؛ چه آنکه «تاریخ ادبیات می‌کوشد واقعیت‌ها را درک کرده، جنبه‌های مدلولی آن را تشخیص داده و به تبیین ارتباط میان آن دو پردازد... و اگر موضوع تاریخ، گذشته سپری شده‌ای است که تنها، نشانه‌های باقی مانده و یا ویرانه‌ها، یاد آن را تداعی می‌کند؛ تاریخ ادبیات گذشته‌ای ماندگار است که دایره آن، زمان حال را هم در بر می‌گیرد» (لانسون، ۱۹۴۸: ۱۹-۲۰).

از مهم‌ترین پژوهشها و تألیفاتی که در حوزه ادبیات و تاریخ آن انجام گرفته است، آثار انیس الخوری المقدسی است که نویسنده آن سالیان متمادی به تدریس در دانشگاهها مشغول، رئیس اداره زبان عربی دانشگاه آمریکایی بیروت (الزرکلی، ۲۰۰۲: ۲۹) و عضو فرهنگستان قاهره و دمشق بوده است (پروینی و دیگران، ۲۰۱۳: ۱۷۲۹). آثار ادبی او را می‌توان در چهار دسته تقسیم نمود:

۱. پژوهشهای نقد ادبی، که عبارتند از: «المختارات السائرة» و «مقدمة فی دراسة النقد فی الأدب العربی» و سلسله مباحث نقدی است که در دانشگاه تهران به صورت سخنرانی ارائه شده است.

۲. پژوهشهای تحلیلی در ادبیات عربی قدیم. مانند: «أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی»، «تطور الأسالیب النثریة فی الأدب العربی»،

۳. پژوهشهای تحلیلی در ادبیات معاصر عربی. از جمله: «الاتجاهات الأدبیة فی العالم العربی الحدیث»، «الفنون الأدبیة و أعلامها فی النهضة العربیة الحدیثة»، «الدول العربیة و آدابها»، «اعلام الجیل الأول من شعراء العربیة فی القرن العشرين».

۴. آثار تحقیقی. مانند: «تحقیق دیوان ابن الساعاتی»، «رسائل ابن الأثیر»،

اگر چه هر کدام از این آثار، به نوبه خویش ارزشمند و شایسته نقد و بررسی است؛ لیکن از آنجا که شخصیت‌های ادبی از یک سو متأثر از شرایط زمانی و محیطی خویش و از سوی دیگر کانون تأثیرات گذشته در حال و بازتاب نگرش‌های حال در آینده هستند، نقد و بررسی پژوهش‌هایی که زندگی و آثار آنان را مورد توجه قرار داده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چه آنکه «بیشتر ادیبان بازماندگان نسل‌های پیشین، و کانون جریان‌های نو می‌باشند... و برای درک کیفیت و ژرفای واقعی این مهم، ناگزیر از بررسی تأثیر ادیب در زندگی ادبی - اجتماعی، جریان‌های فکری، فنون ادبی و بررسی رویدادهای مهم و حالت‌های ذوقی و احساسی هستیم که مشاهیر ادب و شاهکارهای ادبی آنان را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد» (لانسون، ۱۹۴۸: ۲۳-۲۴).

در همین راستا، نگارنده نوشتار حاضر برآنست تا به مقتضای سالها تدریس در تاریخ و متون عصر عباسی و گرایش به نقد و تحلیل در این باب؛ به نقد و بررسی کتاب «امراء الشعر العربی فی العصر العباسی» از این مؤلف برجسته بپردازد؛ چه آنکه بر این باور است که نقد پژوهش‌های برتر ادبی، گذشته از آنکه موجب پیراستگی این آثار و مقبولیت بیشتر آنان می‌گردد، راه را برای پژوهش‌های کاربردی در این زمینه نیز هموار می‌سازد.

۲. جایگاه کتاب و هدف آن

در تحلیل و بررسی آثار پژوهشی حوزه ادبیات می‌توان به سه روش اشاره نمود: **روش نخست**، شیوه اجمالی است که ویژه دبیرستانها و محافل ادبی عمومی بوده و هدف از آن آگاهی و اطلاع از دستاوردهای ذوقی ادیبان و اندیشمندان در دوره‌های مختلف است. شاید بتوان جرجی زیدان را از نخستین کسانی دانست که این روش تحلیلی را در زبان عربی به کار گرفته است. پس از او ادیبان و پژوهشگران بسیاری نیز آن را آزموده و آثاری را به جا گذاشته‌اند که نیاز علاقه‌مندان به ادبیات را در این عرصه پاسخگو بوده است.

روش دوم، بررسی و جستجوی دقیق است که ویژه دانشگاهها و پژوهشکده‌ها بوده و پژوهشگر می‌کوشد تلاش خویش را بر جنبه خاصی که در آن تخصص دارد متمرکز سازد. وی در این شیوه اطلاعات خویش را از منابع مختلف گردآوری نموده و با بهره‌گیری از قواعد و اصول نقد، روش علمی، کنکاش دقیق و به دور از غرض‌ورزی و تقلید کورکورانه پژوهش خویش را به ثمر می‌رساند.

روش سوم، روش بینابین است، که می توان آن را « تخصص ابتدایی یا مقدماتی » (المقدسی، ۱۹۸۹: ۵) نامید. هدف از این شیوه بررسی یکی از انواع ادبی مانند شعر است که در آن با برگزیدن تعدادی از بزرگان ادب و تکیه بر پژوهش علمی و تحلیل ادبی، تلاش می گردد تا علاقه مندان به ادبیات را به مرحله بررسی و جستجوی دقیق سوق دهد.

در این میان می توان کتاب «*أمرء الشعر العربی فی العصر العباسی*» را از جمله تألیفاتی دانست که نویسنده آن با برگزیدن هشت تن از بزرگان شعر عصر عباسی (ابونواس، ابوالعتاهیه، ابوتمام، بحتری، ابن رومی، متنبی، معری و ابن فارض) شعر آنها را به شیوه تحلیلی جدید، که بر پایه پژوهش علمی و نقد و تحلیل ادبی استوار است مورد بررسی قرار داده و از طریق آن، ویژگیهای شعر دوره عباسی را اسنخراج نموده است. از این رو این کتاب را می توان در زمره آثاری جای داد که به شیوه سوم تألیف شده و مؤلف بر آن بوده تا دانشجویان را به حوزه پژوهش علمی، تحلیل و جستجوی دقیق در ادبیات سوق دهد تا با الهام گیری از آن نخستین گامها را به سوی تخصصی شدن بردارند.

۳. بررسی ساختار شکلی کتاب

عنوان کتاب «*أمرء الشعر العربی فی العصر العباسی*» است که با خط درشت به همراه نام نویسنده آن انیس المقدسی بر روی جلد کتاب درج گردیده است. چاپ هفدهم آن در سال ۱۹۸۹ توسط انتشارات «*دار العلم للملایین*» که نام آن در پایین جلد کتاب و سمت راست آن خودنمایی می کند منتشر گردیده است. طرح روی جلد، تصویری مبهم از کلکی در جوهردان است و می تواند نمادی از نگارش ادب و ثبت مباحث و مسائل مربوط به آن باشد که چندان با هدف کتاب که پرداختن به یک نوع ادبی و بررسی سبک و تاریخ بزرگان آن در دوره ای خاص است بیگانه نیست.

این کتاب در ۴۸۰ صفحه شامل یک پیشگفتار، دو بخش، فهرست موضوعات و فهرست مراجع است. نوع خط و حروف چینی کتاب کاملاً خوانا و واضح است. صفحه آرایی مطلوب، پاراگراف بندی صحیح، فاصله مناسب بین خطوط، شماره گذاری صفحات و عنوان بندی، بیانگر اهتمام نویسنده و ناشر در پایبندی به اصول صحیح تألیف می باشد. به ویژه آنکه سرعنوانها با تیترا درشت سیاه به صورت وسط چین و ریز

عنوانها به رنگ سیاه و چپ چین نگاشته شده است. اگر چه فاصله سر عنوانها با ابتدای متن رعایت شده است، لیکن نبود فاصله میان ریز عنوانها با پاراگراف پیش از آن، و عدم رعایت اسلوب یکسان در تقسیم بندی ریز عنوانها، خرده ای است که اگر در چاپ های بعدی به رفع آن توجه شود، جذابیت بیشتری به کتاب می دهد و می تواند به تثبیت مفاهیم در ذهن خواننده کمک نماید. همچنین در برخی موارد مانند: (ص ۱۹-۲۰) در چینش خطوط متن نوعی ناهماهنگی به چشم می خورد که لازم است در چاپ های بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرد.

بخش دوم کتاب با عنوان « القسم الثانی » از بخش اول متمایز گردیده است، ولی به نظر می رسد عنوان بخش اول فراموش شده و شاید همین امر تا حدودی خواننده را در تشخیص بخشها و تمایز آن از فصلها دچار سردرگمی می سازد. منابع و مراجع مورد استناد نویسنده نیز در حاشیه صفحات آورده شده است که موجب سهولت دستیابی خواننده به آنها می گردد.

آن چه ساختار شکلی این کتاب را از دیگر کتب تاریخ ادبیات متمایز می سازد، آوردن فهرست منابع هر فصل بخش دوم، در ابتدای آن فصل می باشد که تقریباً به شیوه ی کتاب « الجامع فی تاریخ الأدب العربی » نوشته حنا الفاخوری (الفاخوری، بی تا) نزدیک است؛ با این تفاوت که فهرست منابع و مراجع کتاب حنا الفاخوری در پایان هر فصل آمده؛ همچنین منابع و مراجع در این کتاب به همراه ذکر صفحه آورده شده که نسبت به کتاب « الجامع فی تاریخ الأدب العربی » دارای مزیت و برتری است. اشکالی که در این بخش به چشم می آید این است که مصادر و مراجع بخش اول کتاب در ابتدا و یا انتهای فصلها ذکر نشده و به آوردن آن در حاشیه و آنهم به صورت ناقص بسنده شده است.

لازم به ذکر است که کتاب از هرگونه تمرین، کادر، تصویر، جدول، نمودار و نقشه خالی است و شاید همین یکنواختی تا حدودی برای علاقه مندان به ادب و به ویژه دانشجویان، ملال آور شده و نوعی کاستی باشد که در صورت ارائه آن به عنوان کتاب درسی به چشم آید. همچنین علیرغم کثرت اعلام و ابیات در متن کتاب، پایان آن از فهرست اعلام، فهرست اشعار، فهرست منابع و کتابشناسی تاریخ ادبیات خالی است و همین امر دانشجویان را در مراجعه به آنها با مشکل مواجه می سازد.

۴. بررسی محتوای کتاب

به نظر می‌رسد مؤلف کتاب، چهارچوب حساب شده‌ای را برای ارائه محتوا و درونمایه آن پی ریزی کرده است؛ به گونه‌ای که تنها به مباحثی می‌پردازد که در ارتباط تنگاتنگ با موضوع کتاب است؛ از این رو از پرداختن به مباحثی که ممکن است موجب اطناب در کلام گردیده و از موضوع اصلی خارج شود، خودداری می‌کند و حتی خود در برخی موارد با عبارتهایی مانند: «و لو أن المقام یقتضی الاسهاب فی... لذكرنا هنا... ولكن ذلك لیس غرضنا هنا» (ر.ک: المقدسی، ۱۹۸۹: ۶۷) به این امر تصریح می‌کند. بررسی و تحلیل مباحث مطرح شده در کتاب نیز روندی منطقی و اصولی را طی می‌کند که متأثر از چهارچوب شکلی کتاب است. محتوای کتاب پس از پیشگفتار در دو بخش بررسی شده است که به تفصیل به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

۴-۱. پیشگفتار کتاب

نویسنده در پیشگفتار کتاب، هدف از نگارش کتاب را بیان کرده و آن را در زمره کتابهایی دانسته است که دانشجویان و علاقه‌مندان به ادبیات را به سمت پژوهش علمی، کنکاش و جستجوی دقیق ادبی سوق می‌دهد. وی روش کتاب را «تخصص پایه‌ای یا مقدماتی» (المقدسی، ۱۹۸۹: ۵-۶) نامیده که شعر دوره عباسی را با تکیه بر زندگی و اشعار هشت تن از شاعران سرآمد این عصر تحلیل و بررسی نموده است. همچنین روش پژوهشی آن را روش تحلیلی جدید، مبتنی بر منابع و مراجع ادبی و بخش عظیمی از اشعار این شاعران دانسته که هدف علمی - ادبی پژوهش را به خوبی محقق ساخته است.

مؤلف کتاب، علت‌گزینش این شاعران را نیز از نظر دور نداشته و در پیشگفتار اشاره نموده است که انتخاب این شاعران به این معنی نیست که جایگاه و رتبه آنان از دیگر شاعران عصر عباسی برتر بوده و یا شاعران دیگری که در برخی از اغراض و جنبه‌های شعری از آنان پیشی گرفته باشند وجود ندارد؛ بلکه علت‌گزینش آنان از یک سو به جهت شهرتشان در این دوره بوده و از سوی دیگر تحلیل زندگی و اشعارشان امکان بیشتری را برای بررسی جنبشهای ادبی و حرکت‌های شعری در دوره عباسی فراهم می‌سازد.

همچنین وی این کتاب را حاصل گرایش و علاقه بسیار وی به بررسی اشعار دوره عباسی و تشویق استادان، اندیشمندان و علاقه‌مندان ادبیات به نگارش کتابی توسط وی

دانسته، که چاپ هفتم آن نیز تحت اشراف و نظارت خود او، بازنگری، اصلاح و ویرایش گردیده است. این امر خود، حکایت از مقبولیت بسیار این کتاب از سوی جامعه ادبی دارد و شاید از همین روست که اشکالات نگارشی و ویرایشی کتاب به حداقل ممکن رسیده است.

۴-۲. بخش اول کتاب

این بخش در حدود ۷۷ صفحه از حجم اصلی کتاب را به خود اختصاص داده است، که به عنوان مقدمه ای برای ورود به مبحث اصلی کتاب یعنی شعر دوره عباسی در بخش دوم می باشد. ارائه مباحثی با عنوانهای: «عوامل سیاسی خلافت عباسی»، «تحول زندگی اجتماعی دوره عباسی»، «تمدن دوره عباسی»، «جنبشهای فکری» حاکی از تلاش نویسنده برای پرداختن به موضوعاتی است که راه را بر تحلیلهای بخش دوم بگشاید و پیش زمینه ای برای فهم مباحث آن باشد. چنانکه خود نیز به این امر تصریح کرده و گفته است: «ما در اینجا می کوشیم فضایی که ادبیات این قوم در آن شکل گرفته است را بررسی نماییم و نه تاریخ سیاسی آنها. چرا که در غیر این صورت مراجعه به کتابهای مفصل تاریخی مانند کتابهای طبری، مسعودی، ابن الاثیر، مسکویه، ابن الطقطقی، ذهبی، ابن خلدون و دیگران که حق مطلب را در این باره به جای آورده اند شایسته تر است» (المقدسی، ۱۹۸۹: ۹).

با توجه به اینکه هر کدام از این مباحث خود دربردارنده مباحث فرعی و دارای حجمی بالغ بر پانزده صفحه می باشد، به جا بود نویسنده هر مبحث را با عنوان فصل مشخص نماید تا چهارچوب شکلی و محتوایی کتاب از نظم و ترتیب منسجم تری برخوردار باشد.

۴-۳. بخش دوم کتاب

این بخش با عنوان «شعر دوره عباسی» هدف اصلی نگارش کتاب بوده که با ۳۹۵ صفحه، حجم وسیعی از مباحث اصلی کتاب را به خود اختصاص داده است و با مقدمه ای بالغ بر پانزده صفحه، به تفصیل، ویژگیهای شعر عباسی را از جنبه های معنایی و لفظی بررسی می کند. سپس در صفحه ای جداگانه با عنوان «بزرگان شعر مولد» و ذکر نامهای شاعران مورد بحث به ترتیب (ابونواس، ابوالعتاهیه، ابوتمام،

بحتری، ابن رومی، متنبی، معری و ابن فارض)، بار دیگر انگیزه خویش را از انتخاب این شاعران بیان می‌دارد که تکرار همان دلایلی است که در مقدمه کتاب آمده است. سپس به ترتیبی که گذشت، زندگی و شعر هر کدام از این شاعران را مورد بررسی قرار می‌دهد. شایان ذکر است که مؤلف کتاب قبل از پرداختن به مباحث مربوط به هر شاعر، ابتدا در صفحه‌ای جداگانه نام، کنیه و لقب شاعر، تاریخ تولد و وفات وی به هجری-قمری و میلادی، فهرست موضوعات و فهرست مصادر را آورده است. هر چند نبود شماره صفحه در فهرست موضوعات به نظر نوعی کاستی می‌آید که در این بخش ملاحظه می‌شود؛ ولی نویسنده با آوردن فهرست کلی در پایان کتاب به همراه شماره صفحه، راه را بر خرده گرفتن در این باب بسته، تا هدف از آوردن فهرست موضوعات در ابتدای هر فصل را ارائه‌نمایی کلی از مباحث ارائه شده در آن فصل قرار دهد.

اگر چه در تقسیم بندی مباحث هر بخش، بر عنوان فصل تصریح نشده است، لیکن استقلال هر مبحث از مبحث دیگر و داشتن سرعنوان در هر کدام، فصل بندی مباحث را در ذهن خواننده تداعی می‌کند؛ که اگر به آن تصریح می‌شد بر مقبولیت کتاب می‌افزود.

در هر مبحث بخش دوم که به یکی از شاعران اختصاص دارد، نویسنده ابتدا زندگی، محیط و شخصیت شاعر را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و سپس به ادب و ویژگیهای بارز شعری وی می‌پردازد. پرداختن مؤلف به مباحثی که در دیگر کتب تاریخی به ندرت به آن پرداخته شده از امتیازات این بخش است؛ هر چند در بیان مباحث، موضوعات و ریزعنوانها ترتیب یکسانی را رعایت نکرده؛ که شاید بتوان دلیل آن را ویژگیهای خاص شخصیتی و ادبی هر شاعر دانست که نویسنده سعی در برجسته نمودن آن داشته است تا با تأکید بر آن وی را از دیگر همگانش متمایز سازد. آوردن گزیده‌ای از اشعار هر شاعر در پایان بررسی زندگی و ادب وی امتیاز دیگری است که این کتاب را بر دیگر کتابهایی که با این هدف نگاشته شده است برتری می‌بخشد؛ چه آنکه خواننده را از مراجعه به دیوان شاعر بی‌نیاز می‌سازد و از جهتی فرصت بررسی، تطبیق و تحلیل مطالب ارائه شده پیشین را برای او فراهم می‌کند.

۵. ویژگی‌های مثبت کتاب

تردیدی نیست کتابی که چاپ هفدهم خود را پشت سر گذاشته است دارای نقاط قوت بسیاری بوده که این چنین مقبولیت عام یافته است. گذشته از فضل، توانمندی ادبی و صاحب نظر بودن صاحب این اثر که بسیاری از بزرگان حوزه ادبیات به آن اذعان دارند (پروینی و دیگران، ۲۰۱۳: ۱۷۲۹-۱۷۳۰)، کتاب مورد نقد و بررسی وی دارای محاسن و امتیازاتی است اشاره به مواردی از آن در ذیل ضروری می نماید:

۵-۱. بهره‌گیری از روش علمی - پژوهشی هدمند

نویسنده در تألیف این کتاب کوشیده است تا با تمرکز بر موضوعی خاص و با تکیه بر شیوه تحلیلی جدید و بهره‌گیری از منابع اصلی قدیمی و منابع جدیدی که به صورت تخصصی به موضوع پرداخته است، تمام جوانب آن موضوع را بررسی نماید. همچنین نویسنده در استدلال‌های خویش بیشتر از قیاس منطقی بهره گرفته است؛ بدین گونه که ابتدا مقدمات لازم را آورده و تحلیل می نماید و سپس از آن نتیجه‌گیری می کند. گفتنی است که این نتیجه‌گیری گاهی با آوردن عباراتی مانند: «و من کل ذلک نستنتج أن...» (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۴)، از دیگر تحلیلهای نویسنده متمایز می گردد و گاهی بدون هیچ عبارت مقدماتی نتیجه تحلیلی خود را بیان می دارد. البته باید توجه داشت که نویسنده این نتایج را از طریق استقراء به نتیجه کلی تر که استنتاج ویژگیهای شعر عصر عباسی است منتهی می گرداند؛ نتیجه ای که در بیشتر موارد، خود مخاطب آن را استنباط می کند.

شاید بتوان مهم ترین ویژگی مثبت این کتاب را قوی بودن جنبه ی استنادی آن دانست. استناد به گفته ها و اشعار شاعران در تبیین شخصیت، جایگاه ادبی، ویژگیهای شعری و سبک ادبی آنها امتیاز دیگری است که شیوه استدلالی نویسنده را قوت بخشیده و آن را متمایز نموده است؛ چنانکه در تبیین شخصیت شعری ابی نواس، قول خود شاعر را آورده که گفته است: «همینکه در بوستانی مطبوع قدم می نهادم و از صله و یا وعده وصل و یا هدیه ای خشنود بوم شعر نیکویی می سرودم و اگر بیتهایی را در حالتی غیر از آن می سرودم از آن رضایت نداشتم» (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۷-۱۱۸؛ به نقل از ابن منظور: ۵۵).

در بسیاری موارد نیز استناد به اشعار شاعر، تحلیل نویسنده را درباره او کمال بخشیده و استدلال وی را تقویت می نماید. چنین نمونه هایی در کتاب بسیار است که

آوردن همه نمونه های آن در حوصله این بحث نمی گنجد؛ هرچند که شاید اشاره به دو مورد از آن در اینجا بی مناسبت نباشد. به عنوان مثال در تحلیل خروج ابی نواس از اسلوب تقلیدی شعر قدیم عرب، به بیت شعری از خود شاعر استناد کرده (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۸)، که در این باب گفته است:

صِفَةُ الطُّلُولِ بِلَاغَةُ الْقَدَمِ فَاجْعَلْ صِفَاتِكَ لَابْنَةِ الْكَرَمِ

(ابو نواس، ۲۰۰۷: ۵۲۰)

و یا در تحلیل پیچیدگی معانی و دشواری واژگانی شعر ابی تمام به قول خود شاعر استناد کرده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۰۷):

فَكَأَنَّمَا هِيَ فِي السَّمَاعِ جَنَادِلُ وَكَأَنَّمَا هِيَ فِي الْقُلُوبِ كَوَاكِبُ
وَعَرَائِبٌ تَأْتِيكَ إِلَّا أَنَّهَا لِصَنِيعِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ أَقَارِبُ

(التبریزی، ۱۹۹۴: ۱۰۱)

نکته قابل توجه دیگر این است که نویسنده تنها به قول شاعران و ابیات آنان در تحلیل ها بسنده ننموده، بلکه استناد به گفته های ادیبان، صاحب نظران و منتقدان مطرح ادبیات در استدلالات او ویژگی برجسته دیگری است که به ارزش کتاب افزوده است؛ به ویژه اینکه این استنادات، در دو حیطة مخالف و موافق آورده شده تا مجال تحلیل و بررسی را برای نویسنده و خواننده فراهم سازد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۳، ۲۴۹). نکته قابل اهمیت آن است که در برخی موارد، نظر نویسنده متفاوت از آراء مورد استناد است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۳)، که خود می تواند دلیلی بر جرأت علمی نویسنده و صاحب نظری او باشد. البته این امر در همه موارد صدق نمی کند؛ بلکه در برخی موارد این استنادات حکم فصل الخطاب را در پایان تحلیلها دارد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۹۸) و در برخی موارد در تأیید مقدمات قیاس منطقی نویسنده آورده شده که نتیجه نهایی به تحلیل خود او منتهی می گردد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۲۴، ۳۹۵، ۳۹۹: ۴۰۷).

آنچه لازم است در اینجا به آن اشاره شود این است که علیرغم استفاده بسیار کتاب از منابع مختلف، نویسنده آنها را با انسجام و هماهنگی خاصی در روند تحلیلی کتاب به کار گرفته است؛ به گونه ای که جنبه تحلیلی کتاب بر جنبه استنادی آن غالب است، که این امر خود حکایت از صاحب نظری، توانمندی و تجربه تدریس نویسنده در این زمینه دارد. قوی بودن جنبه تحلیلی کتاب به حدی است که نویسنده حتی در تبیین

شخصیت و زندگی شاعران می کوشد به گفتاری سطحی از زندگی آنها اکتفا نکنند؛ بلکه با تحلیل ابیات شاعران، ویژگیهای شخصیتی آنها را استخراج نماید (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۲۷) و در مواردی با مقایسه و تحلیل دوره های مختلف زندگی شاعران و یا مقایسه شخصیت یک شاعر با شاعران دیگر در همان سبک شعری و یا شاعران معاصر وی به نتیجه ای دست یابد که خواننده بدون هیچ تردیدی بر نتیجه مورد نظر صحه گذارد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۴۱۰، ۴۱۸). البته این امر تنها به تحلیل ادب و شخصیت شاعر محدود نمی گردد بلکه در تحلیل عصر و ادب دوره عباسی نیز به وضوح دیده می شود (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۷).

امتیاز دیگر این کتاب را باید در تحلیل مباحثی دانست که علیرغم اهمیت آن، در دیگر کتب تاریخی کمتر به آن پرداخته شده است؛ چنانکه در تبیین تأثیر نابینایی اُبی العلاء معری بر زندگی و ادب وی، به اقوال مختلف در باب نابینایی وی که مادرزاد و مطلق بوده یا خیر؟! استناد نموده و در نهایت نتیجه گیری کرده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۹۱) و یا در بررسی ویژگی های فنی شعر ابن رومی، درباره وجود واژگان مهجور و دور از ذهن، حروف ربط ساده و مرکب و رابط های قیدی که موجب طولانی شدن جمله ها می گردد با ذکر شواهد به تفصیل بحث نموده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۹۹).

به نظر می رسد که نویسنده بنا بر شگرد استادی خویش نتیجه کلی کتاب، که استنتاج ویژگیهای شعر دوره عباسی از طریق تطبیق ویژگیهای شعری شاعران مورد نظر در کتاب است را به عهده خواننده گزارده تا خود با تحلیل نهایی از مباحث و تحلیل‌های ارائه شده در کتاب، از طریق استقراء به آن دست یابد؛ که در این صورت خلاقیتی ویژه، مطابق با هدف اصلی کتاب یعنی گذر از مرحله آموزش و سوق دادن مخاطب به سوی پژوهش علمی و تحلیلی است و در غیر این صورت کاستی دیگری خواهد بود که متوجه این کتاب می باشد.

۵-۲. نظم و انسجام مباحث مطابق با شیوه آموزشی - پژوهشی

شاید تجربه سالها تدریس موجب شده است تا نویسنده در چپ‌نش مباحث و ارائه آن، سیری منظم و منطقی را طی نموده و تألیف خود را به سبک آموزشی - پژوهشی

نزدیک نماید. وجود عباراتی چون: « هو بحث واسع نلخصه لطلاب الأدب... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۶۱) حکایت از این دارد که وی این کتاب را با هدف آموزشی تألیف نموده است.

انتقال مباحث از اصل به فرع و تقسیم بندی آنها بیانگر وجود طرح از پیش تعیین شده ای می باشد که موجب نظم و انسجام مباحث شده و فهم و فراگیری آن را تسهیل می کند. نویسنده هرکجا مجال می یابد مباحث را تقسیم بندی نموده، ابتدا آن را به صورت کلی و فهرست وار، ذکر می کند، سپس به تفصیل به توضیح هر کدام می پردازد. این ویژگی از ابتدا تا انتهای کتاب به وضوح خودنمایی می کند. به عنوان مثال در مبحث « تمدن عصر عباسی » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۸) جنبه های تحول اجتماعی عصر عباسی را با ذکر شماره در چهار مورد دسته بندی می کند، سپس هر مورد را به تفصیل توضیح می دهد. نویسنده به حدی به این شیوه پایبند است که حتی تقسیم بندی های فرعی را نیز، به شکل های جزئی تری تقسیم بندی کرده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۸، ۹۷، ۴۰۸). این اسلوب نویسنده حتی در مواردی که تقسیم بندی را با حروف یا عدد و یا تغییر رنگ و اندازه خط نگارش مشخص نکرده، با استفاده از حروف عطفی مانند: (إما، أو...) که در زبان عربی بر تقسیم دلالت دارد خود را می نمایاند (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۷).

۳-۵. رعایت امانت در استفاده از منابع و مراجع

یکی از نقاط قوت کتاب، استفاده از منابع دست اول ادبی و مراجع جدیدی است که به طور تخصصی به موضوع پرداخته اند و نویسنده با رعایت امانت، تحلیلیها، نقدها و استدلالهای خود را به آن مستند ساخته است. این استناد و اقتباس ها به دو شکل آورده شده:

شکل نخست: به صورت نقل قول مستقیم بوده که دقیقا در گیومه قرار داده شده و با ذکر شماره در انتهای قول، مرجع مورد استناد مطابق با شماره ذکر شده در پایان قول، در پاورقی آورده شده است. البته در برخی موارد آشفته گی در نگارش عدد و گیومه نیز دیده می شود؛ چنانکه در برخی موارد - حتی در یک صفحه - ، شماره ارجاع در داخل گیومه و برخی دیگر در خارج آن نوشته شده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۱) گاهی نیز این آشفته گی به حدی است که شماره ارجاع در وسط نقل قول قرار دارد)

ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۷۴) و یا قرار دادن گیومه در انتهای قول فراموش شده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۱۰، ۲۱۱).

شکل دوم: به صورت نقل به مضمون و محتواست و در بیشتر موارد مربوط به روایات و اقوالی است که طول بسیار آن ممکن است بر حجم کتاب سنگینی کند. این استنادات نیز در انتهای مطلب بدون آوردن گیومه، با شماره مشخص شده و در پاورقی با ذکر صفحه، به منبع آن ارجاع داده شده است.

البته موارد بسیار نادری نیز وجود دارد که مرجع قول مورد استناد ذکر نشده است، چنانکه در ص^آ(۲۵۰)، نویسنده به سه بیت شعر و در ص(۳۴۸)، به دو بیت شعر بدون ذکر شاعر و مرجع آن استناد کرده است و یا در ص(۳۵۱)، از ابن رشیق قیروانی، قولی را درباره متنبی بدون ذکر منبع آورده است. همچنین در برخی موارد برای چندین نقل قول مستقیم با فاصله و یا برای یک نقل قول مستقیم و یک نقل به مضمون یک بار ارجاع داده است که این شیوه ارجاع چندان مرسوم نیست (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۹۱، ۴۴۱).

۵-۴. سازگاری محتوای کتاب با فرهنگ اسلامی- ایرانی و پرهیز از جانبداری

علیرغم اینکه محتوای کتاب مربوط به عصر عباسی، یکی از بحث برانگیزترین دوره های تاریخ اسلام درباره مذاهب و فرق اسلامی می باشد و در بسیاری موارد نویسنده کتاب برای تبیین شرایط سیاسی، اجتماعی این عصر و تأثیر آن در ادبیات ناگزیر از وارد شدن به حوزه های سیاسی و دینی است؛ اما با وجود این امر، نکته ای منافات با فرهنگ اسلامی در این کتاب وجود ندارد و حتی در توضیح مباحث مربوط به فرقه های اسلامی و حکومت های ملوک الطوائفی - که بسیاری از آنها از قومیت های غیر عربی بوده و در حرکت های فکری و جنبش های ادبی این عصر نقش مؤثری داشته اند -، نیز جمله ای که بیانگر نوعی جانبداری یا تعصب قومی یا فرقه ای از سوی نویسنده باشد احساس نمی گردد. این امر زمانی اهمیت بیشتری می یابد که بدانیم نویسنده گرایش اخلاقی و مذهبی شاعران را نیز به دقت بررسی نموده تا تأثیر آن را بر شعرشان بررسی نماید (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۳۰). تردیدی نیست، نقدی که به دور از جانبداری و تعصب باشد، گذشته از آنکه بر پایه اصول نقد صحیح انجام می گیرد؛ نویسنده را در تحلیل و ارزیابی مطلوب و رسیدن به نتیجه درست و دقیق یاری می رساند.

البته بی طرفی نویسنده بدان معنا نیست که وی در تألیف این کتاب به ارزشهای دینی و فرهنگی اسلام بی توجه بوده است؛ بلکه هر جا که فضا و مناسبتی را احساس کرده، بر این ارزشها تکیه و تأکید نموده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۶۹).

از آنجا که عصر عباسی در تاریخ عرب، دوره ای است که نقش ایرانیان در حکومت و ادبیات عرب بسیار پررنگ بوده (الحوفی، ۱۹۶۸: ۱۷۷-۳۰۰) نویسنده نیز به دور از تعصب قومی عرب، تأثیر مثبت ایرانیان را در ادبیات عصر عباسی بررسی و ارزیابی نموده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۰-۱۱) و بزرگان علم و ادب این عصر را با ذکر اصالت فارسی آنان برمی شمارد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۹-۱۸) و به منابع معتبر در این باره استناد می کند (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۶۵). امری که متأسفانه در برخی کتب تاریخی علیرغم منزلت علمی نویسنده آن مشاهده نمی شود؛ به گونه ای که نویسندگان آن کوشیده اند با برجسته نمودن مسائل فرعی و نسبت دادن رویدادها و ویژگیهای منفی عصر عباسی به ایرانیان، واقعیت تأثیر مثبت آنان را در فرهنگ و ادب این دوره کمرنگ نمایند (ضیف، ۱۹۶۶: ۶۵) و شاید همین امر موجب گردیده است تا دانشجویان فارسی زبان به مطالعه آن مباحث رغبت چندانی نشان ندهند. از این رو می توان این کتاب را از مجموعه کتابهایی دانست که مناسبت بیشتری برای تدریس در دانشگاههای ایرانی دارد؛ به ویژه آنکه در استنادات خود به قول ادیبان فارسی نیز استناد کرده (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۹۶) و یا در تحلیل شخصیت و ادب شاعران عرب آنان را با شاعران فارسی مقایسه نموده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۲۷)، که می تواند در ایجاد فضای لازم برای گرایش علاقمندان به پژوهشهای تطبیقی، میان دو زبان عربی و فارسی مؤثر واقع شود.

۵-۵. آوردن شاهد مثالهای شعری بسیار

با توجه به این که کتاب مورد نقد از مجموعه کتابهایی است که با هدف بررسی ویژگیهای دوره عباسی به شیوه استقراء و از طریق تحلیل اشعار و خصوصیات شعری برخی شاعران این دوره تألیف شده است، از این رو نویسنده آن در تحلیل و استناد به ابیات شاهد مثال به یک یا دو نمونه بسنده نمی کند. استفاده از شاهد مثالهای بسیار ویژگی دیگری است که با توجه به هدف کتاب می توان آن را مثبت ارزیابی نمود؛ چه آنکه فرصت آن را فراهم می سازد تا خواننده تنها به نقل توصیفی و تحلیل نویسنده قانع نباشد و خود با تحلیل این شاهد مثالها، ویژگیهای شعری شاعر را استخراج نموده

و در نتیجه، فهم این ویژگیها آسانتر و در ذهن وی تثبیت گردد. علاوه بر آن کثرت شاهد مثالها به همراه تحلیل نویسنده، نه تنها مخاطب را در فهم متون نیز تقویت می کند، بلکه جرعه وجود مجال پژوهش مستقلی در باب ویژگی مورد استشهاد را در ذهن مخاطب ایجاد میکند که خود امتیاز دیگری برای این کتاب به شمار می آید. البته گفتن این نکته نیز لازم است که در برخی موارد، تعداد این شاهد مثالها از دو صفحه تجاوز کرده و کثرت آن موجب می گردد مطالعه و تحلیل آنها از حوصله مخاطب خارج شود و نوعی خستگی را برای او به همراه داشته باشد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۴۱۰-۴۱۲).

۵-۶. استفاده از روایات داستانی و آمیختن نثر و شعر برای جذاب تر نمودن کتاب

تردیدی نیست که بیان گزارشی تاریخی، به ویژه در ادبیات تحلیلی که مجال چندانی برای روایت و داستان وجود ندارد، می تواند موجب خستگی خواننده شده و رغبت مطالعه را از وی بگیرد. از آنجا که نویسنده این کتاب به جهت سالیان متمادی تدریس از وجود انگیزه و رغبت به عنوان مؤلفه ای مهم در امر فراگیری و آموزش کاملا آگاه بوده است، کوشیده در تحلیل های خویش با استناد به روایات و داستانهای جذاب درباره شخصیت ادبی شاعران، جذابیت خاصی را در فضای تحلیلی کتاب ایجاد کند که در دیگر کتابهای تاریخ ادبیات کمتر شاهد آن هستیم. این امر در بخش دوم کتاب و در تحلیل شخصیت ادبی شاعران بیشتر به چشم می آید (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۲۹) تا آنجا که در برخی موارد، در باب شرح زندگی شاعران که مجال بیشتری فراهم بوده، سبک نگارش کتاب سمت و سوی داستانی پیدا کرده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۳۶، ۳۳۷).

همچنین نویسنده در بیان موضوعات، تنها به شیوه ی توصیفی اکتفا ننموده بلکه با شیوه تحلیلی و آوردن شواهد شعری و آمیختن نثر به نظم، متن کتاب را از یکنواختی که ممکن است کسالت آور و خسته کننده باشد خارج نموده است. این امر به گونه ای است که نویسنده در بسیاری موارد اشعار شاعران را در تکمیل تحلیلهای خود می آورد و آنچنان با هنرمندی به این ترکیب دست یازیده که خواننده به فراموشی می سپارد که شعر آورده شده در متن از شاعر مورد بحث است و نه از نویسنده. لازم به ذکر است که این شیوه در بخش دوم کتاب به اقتضای هدف تحلیلی آن بارزتر از بخش اول است.

۵-۷. آوردن گزیده اشعار و قصاید

یکی از ویژگیهای مثبت کتاب، آوردن گزیده ای از اشعار هر شاعر در انتهای تحلیل شخصیت ادبی اوست. نویسنده با عنوان « گزیده ای از شعر... » و آوردن چکیده ای از شخصیت ادبی هر شاعر، گزیده ای از اشعار او را با تقسیم بندی در غرضهای گوناگون شعری آورده است. این اشعار گاهی قصیده ای کامل به همراه مناسبت قصیده و گاهی قطعه هایی است که یا در دیوان به همین شکل ضبط شده و یا خود نویسنده به گزینش خود، آنها را انتخاب و چینش نموده است.

وجود این ابیات گذشته از آنکه مخاطب کتاب را از مراجعه به دیوان شاعر و دیگر کتابهای متون شعری بی نیاز می کند، وی را ترغیب می کند تا آموخته ها و تحلیل های ارائه شده پیشین را بر این اشعار تطبیق دهد و خود را در فهم متون نیز تقویت نماید؛ بنابراین شاید بتوان آن را نوعی تطبیق و تمرین دانست که می تواند توجیهی برای جای خالی آن در این کتاب باشد.

آوردن شرح مفردات در پاورقی گزیده اشعار، امتیاز دیگری است که اگر نویسنده، تنها به شرح مفرداتی که از دید خود وی دشوار می نموده است اکتفا نمی کرد و دایره بیشتری از واژگان را در آن می گنجاند، می توانست غنای بیشتری را به این بخش از کتاب ببخشد؛ به گونه ای که کتاب وی را بتوان در واحد متون شعری نیز به عنوان منبع تدریس مورد استفاده قرار داد.

۵-۸. استفاده از تکنیک های آموزشی در ارائه مباحث کتاب

دقت در اسلوب و سبک حاکم بر کتاب می تواند بر نگارش آن توسط استادی که به شیوه های تفهیم مباحث به علاقمندان ادبیات آگاهی کامل داشته است صحنه گذارد. استادی که به جهت اختصاص سالیان متمادی از عمر خویش به تدریس در زبان و ادبیات عربی، به درجه استاد افتخاری دائمی این زبان نائل شده (الحازمی، ۱۹۹۸: ۱۰۵۴) و به تکنیک های آموزش آن کاملاً آگاهی داشته است.

طرح سؤال در ذهن مخاطب قبل از وارد شدن به مباحث مهم، یکی از تکنیک های آموزشی است که نویسنده با به کارگیری آن کوشیده است شوق و انگیزه لازم را در مخاطب برای فهم آن مباحث ایجاد کند. این شیوه گاه صراحتاً با جملاتی همچون: « هنا لابد أن نسأل: ... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۴۱۷) و با طرح سؤال با اسلوب پرسشی انجام گرفته، که نویسنده پس از طرح آن با تحلیلی دقیق درصدد پاسخگویی به آن

برآمده است (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۴۱۷) و گاه با مطرح کردن اختلاف نظرهای موجود درباره یک موضوع و ارائه آراء موافق و مخالف درباره آن صورت گرفته، تا در ذهن مخاطب سؤال ایجاد شود، سپس به تحلیل و بررسی آن موضوع و پاسخگویی به سؤالات ایجاد شده پردازد. این شیوه گاه آنچنان با دقت به کار گرفته شده است که مخاطب احساس می کند نویسنده ذهن او را خوانده و سؤال او را دریافته و قصد پاسخگویی به آن را دارد (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۳۰، ۴۴۱).

یکی دیگر از تکنیک های آموزشی به کار گرفته شده در این کتاب، استفاده از اسلوب محاوره ای با استفاده از ضمائر و فعلهای مخاطب است، تا از این طریق اسلوب نگارشی را به ارتباط کلامی نزدیک سازد و راه را برای جذب خواننده و فهم مطالب هموار سازد. این اسلوب در جمله هایی مانند جمله های زیر قابل مشاهده است:

« کیفما قلبت دیوانه... تجد... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۸۸).

« إذا رجعت إلى حکمه... رأیت... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۸۸).

« تأمل هذا التصویر الدقیق إذ... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۵۴).

تکنیک دیگر نویسنده در القاء مباحث، استفاده از ضمائر و فعلهای متکلم مع الغیر (اول شخص جمع) است، مانند:

« من الانصاف أن نقول أن شاعرنا... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۹۴).

« ظهر لنا منه أن... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۱۱۴).

« نقول... لأننا لا نرى... » (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۹۵).

که با به کارگیری آن کوشیده تا نوعی نزدیکی میان خود و مخاطب ایجاد کند؛ به طوریکه مخاطب احساس می کند در ارائه مقدمات مباحث و تحلیل های آن با نویسنده مشارکت داشته و نتیجه را حاصل تلاش و تحلیل خود می داند و از این رو با اشتیاق به فهم و پذیرش آن همت می گمارد. این نزدیکی میان نویسنده کتاب و مخاطب، گاه آنچنان عمیق می شود که نویسنده پس از فعل و ضمیر مخاطب، ضمیر متکلم مع الغیر آورده است؛ به گونه ای که مخاطب احساس می کند در کلاس درس و یا سالن سخنرانی استاد است.

هر چند برخی از صاحب نظران در حیطة پژوهش، استفاده از ضمائر و فعلهای متکلم در پژوهش را نوعی ضعف و کاستی می دانند (شلبی، ۱۹۶۸: ۸۶-۸۷)، ولی تردیدی نیست که این امر، زمانی صادق است که ضمائر و افعال مورد نظر تلقین کننده نوعی تفاخر و بیانگر اظهار فضل از سوی نویسنده باشد. این در حالی است که با بررسی

کاربرد ضمایر و افعال متکلم در کتاب مورد نقد، می توان به صراحت بیان کرد که نویسنده کتاب، هرگز در صدد چنین امری نبوده است. استفاده از روایات و داستانها در استنادات، آوردن شاهد مثالهای بسیار و گزیده اشعار شاعران نیز از دیگر تکنیک های آموزشی نویسنده است که پیش از این به تفصیل به بررسی آن پرداخته شد.

۶. کاستی های کتاب

چنانکه نویسنده در پیشگفتار کتاب تصریح نموده است، چاپ هفتم این کتاب، پس از دقت بسیار در رفع کاستیها و اصلاح و بازنگری آن تحت اشراف و نظارت وی منتشر شده است؛ از این رو نارساییها و ضعف های کتاب به حداقل رسیده است؛ اما با وجود این امر مواردی وجود دارد، که رفع آن از سوی متولیان امر، گذشته از آنکه بر ارزش علمی کتاب می افزاید، آن را برای تدریس در دانشگاهها شایسته تر می سازد. مهم ترین این کاستی ها را می توان در موارد زیر دسته بندی کرد.

۱-۶. نداشتن شرح مفردات

از آنجا که تکیه اصلی این کتاب بر بررسی و تحلیل شعر شاعران عصر عباسی به منظور دست یابی به ویژگیهای کلی شعر این دوره است، از این رو فهم ابیات، برای مخاطب به منظور درک تحلیل آنها بسیار ضروری می نماید؛ به ویژه آنکه در میان این شاعران، شاعرانی مانند ابوتمام و ابو العلاء معری و ابن فارض وجود دارند که فهم شعر آنها یا به جهت پیچیدگی معنایی و آرایه های لفظی و یا به جهت داشتن اصطلاحات فلسفی و عرفانی، نیازمند شرح و توضیح می باشد. با وجود این امر، نویسنده در بسیاری موارد، آوردن شرح واژگان دشوار در ابیات متن کتاب را نادیده گرفته است. هر چند به ندرت و در برخی موارد بسیار دشوار به شرح ابیات پرداخته (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۰۸) و یا در گزیده اشعار به آوردن شرح چند واژه در یک صفحه اکتفا نموده است، لیکن نمی تواند پاسخگوی نیاز دانشجویان و عطش مخاطبان برای فهم ابیات و اشعار باشد. بنابراین می طلبد که واژگان ابیات هم در متن و هم در گزیده اشعار متناسب با فهم مخاطبان آن در پاورقی شرح و توضیح داده شود

۶-۲. ناهماهنگی در ارائه مباحث مربوط به زندگی و ادب شاعر

با مطالعه بخش دوم کتاب و دقت در فهرست موضوعات این بخش، که مربوط به بررسی زندگی و شعر شاعران است، می توان ملاحظه کرد که نویسنده ترتیب یکسانی را در بررسی زندگی همه شاعران رعایت نکرده است. به عنوان مثال، در حالی که زندگی ابوالعتاهیه، متنبی و ابن فارض را با نسب، زادگاه و محل بالیدن آنها آغاز کرده است، زندگی ابونواس و ابوالعلاء معری را با بررسی اوضاع زمانه آنها و زندگی ابوتمام را پس از مقدمه ای تاریخی و پرداختن به ممدوحان عصر وی آغاز نموده است. همچنین گاه اغراض شعری یک شاعر را تک به تک با ذکر ویژگیهای آن و آوردن شاهد مثال ذکر کرده؛ حال آنکه در دیگری به جهت بررسی یک غرض شعری حتی مجال پرداختن مختصر به اغراض دیگر را پیدا ننموده است. در برخی شاعران نیز قسمت عمده تحلیل های خود را بر بررسی احوال روحی و روانی شاعر و تأثیر آن در شعر او متمرکز کرده؛ در حالی که در شاعران دیگر بررسی ویژگیهای ادبی و سبک شعری آنها را محور قرار داده است.

هر چند چنین ناهماهنگی ممکن است با تلاش نویسنده برای تأکید بر جنبه های برجسته زندگی و ادب شاعران قابل توجیه باشد؛ لیکن پرداختن به برخی مباحث غیر ضروری مانند ذکر ممدوحان به تفصیل در تبیین زندگی و ادب ابن رومی (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۸۶) در مقایسه با شاعرانی چون ابوتمام و بحتری، دلیلی بر رد این امر است و نمی تواند توجیهی برای سردرگمی فکری مخاطب به جهت آشفتگی موضوعات و ناتوانی وی در دسته بندی ذهنی مباحث به جهت ناهماهنگی آنها باشد.

۶-۳. وجود اعلام بسیار در متن بدون ذکر توضیح در پاورقی

پیش از این اشاره شد که نویسنده در تبیین ویژگیهای شعری شاعران دوره عباسی به آراء بسیاری از صاحب نظران و منتقدان ادبیات استناد کرده است. کثرت استنادات کتاب موجب شده است که نام بسیاری از صاحب نظران در متن کتاب آورده شود؛ حال آنکه ممکن است مخاطب درباره جایگاه آنان در ادبیات اطلاع چندانی نداشته باشد؛ بنابراین می طلبد که توضیحی هر چند مختصر درباره آن شخصیت و آثار وی در پاورقی آورده شود تا به تناسب جایگاه علمی او، مخاطب، رأی و نظرش را مورد ارزیابی قرار داده و تحلیل و مقایسه نماید. چه آنکه در بسیاری موارد ذکر منبع مورد استناد برای شناخت نویسنده آن کفایت نمی کند.

از سوی دیگر ذکر اعلام بسیار دیگری مانند ممدوحان شاعران، شاعران و ادیبان هم دوره آنها (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۳۹۵) که زندگی و شعرشان در کتاب ذکر نشده است، نویسندگان دوره عباسی و... ضرورت وجود توضیحی درباره آنها در پاورقی و فهرست اعلام در انتهای کتاب را ایجاب می کند، شاید وجود توضیحاتی چند درباره برخی ممدوحان شاعران آن هم در متن کتاب (ر.ک، المقدسی، ۱۹۸۹: ۲۸۶) نشان از علم و آگاهی نویسنده به اهمیت موضوع است؛ لیکن غفلت از سایر اعلام که عمدتاً از بزرگان ادبیات و دوره عباسی و یا افراد مؤثر در زندگی و ادب شاعران می باشند ضعف دیگری است که نیازمند رفع آن از سوی متولیان امر تصحیح کتاب می باشد.

۶-۴. اشکالات نگارشی

از مهم ترین اشکالات نگارشی که در بررسی کتاب کاملاً به چشم می آید ناهماهنگی در نگارش همزه های قطع می باشد که از ابتدا تا انتهای کتاب به وضوح قابل رؤیت است. عدم نگارش همزه های قطع به حدی در کتاب شایع است که ذکر همه آنها از حوصله بحث خارج است و تنها به نمونه های از آن با ذکر شماره صفحه در ذیل اشاره می شود:

- باب إفعال در افعالی مانند: امسکت ۱۵۶، اقبل: ۱۵۶، انزل (۶۲)، ابرز (۲۰۲)، ادرک (۲۳۷، ۱۲۶)

و مصادری همچون: اطالۃ (۱۷۰)، الاشارة (۵۹)، انشاء (۵۹)، الاقدار (۶۲)، الاقامة (۱۸۶)، الاسراف (۱۸۹)، الارادة (۷۵)، الاجادة (۲۰۲)، انشاد (۲۰۶)، الاناقة (۸۸)، الاعراب (۸۸)، اغراق (۲۱۰)، ادخال (۲۱۰)، اعادة (۹۷)، الاسفاف (۱۲۰)، الاغضاء (۱۲۷)، ارشاد (۱۳۰) ...

- مضارع متکلم وحده، مانند: اسعی (۲۰۸)، اکتّمها (۱۲۵)، اسحب (۱۲۵)، اطبق (۱۲۵)، اعلم (۱۲۶)، ابکی (۱۲۶) ...

- اسمها، مانند: ابی نواس (۵۵، ۱۲۴)، الاسلام (۵۸)، الاندلس (۵۹)، افلاطون (۶۲)، ارسطو (۶۲)، اساطین (۶۲)، اسلوب (۲۰۴)، الاسد (۲۰۹)، انفته (۳۹۳) ...

- اسم تفضیل، مانند: اطبع، اشعر (۱۶۴)، الاولى (۲۴۵)، ائمن (۱۲۷) ...

- اسمهای جمع، مانند: انموذج: (۱۶۵)، الاقنية (۵۲)، الامصار (۵۸)، الامراء (۵۹)، الاقطار (۱۸۶)، الاسماع (۲۰۴)، الالفاظ (۸۷)، ادباء (۹۶)، اراجیز (۱۲۳)،

اقدمین (۴۱۳) ...

- حروف، مانند: اما (۵۶)، ان (۷۰)، الا (۹۵)، الی (۱۲۱، ۱۲۵)...
- این در حالی است که در برخی موارد نگارش آن صورت گرفته است، مانند:
- فعل های باب افعال: ادرک (۲۳۷)، اقاموا (۱۲۲)
- مصادر باب افعال: اناخه (۱۱۸)، ازرء (۱۲۸)، احرء (۲۴۸)
- مضارع متکلم وحده: امشی (۱۲۵)، اشرب (۱۲۵)، ابيکي (۱۲۶)، ارفعه (۲۴۷)، امدحه (۲۴۷)، اکون (۱۲۹)
- اسمها: ابي نواس (۱۲۲)، ابي فراس (۱۰۰)، الاسد (۲۰۹)، الاسلوب (۲۱۱)، اثر (۱۰۰)، امه (۱۰۷)، انفه (۳۹۳)
- اسم تفضیل: اطبع (۲۴۸)، املح (۲۴۸)، احسن (۲۴۸)، اھيس (۱۹۹)، اول (۹۵)، اھم (۹۵)، اعمق (۱۰۰)، اغزر (۱۰۶)
- اسمهای جمع: اوتار (۲۰۴)، انواع (۹۵)، اسباب (۱۰۴)، اساتذہ (۱۱۱)، اوھام (۴۱۳)
- حروف: او (۱۰۰)، اما (۱۰۴)، الی (۱۰۶)، انما (۱۱۸)، الی (۱۲۱، ۱۲۵)
- ناهماھنگی نگارش همزه ها زمانی آشکارتر می نماید که با دقت در شماره صفحات ذکر شده مشاهده کنیم، نگارش همزه ها و عدم نگارش آن، گاه مربوط به یک صفحه و حتی یک کلمه است.
- از آنجا که مؤلف کتاب، عربی زبان بوده است، متن کتاب به زبان عربی علمی نوشته شده و چنانکه خود در پیشگفتار کتاب آورده است، به جهت دقت فراوان وی، از اشکالات صرفی و نحوی پیراسته شده است. از این رو بیشتر اشکالاتی که در کتاب دیده می شود تاپیی و قابل تصحیح است که به مواردی از آن در ذیل با ذکر شماره صفحه اشاره می شود:
- | | |
|---|-----------------------------|
| - بنو / بنو (۲۸۴) | - الافرنسیة / الفرنسیة (۴۱) |
| - ال / الی (۴۳۹) | - نواس / ابي نواس (۱۶۷) |
| - هیئہ / هیبة (۴۴۱) | - نفساً / نفساً (۸۲) |
| - عتمدها / اعتمدها، (۴۴۴) | - هذ / هذا (۲۰۹) |
| - منشأها / منشأها (۴۴۶) | - لجلجه / لجلجة (۲۱۴) |
| - محد/مجد (۳۴۴) | - إخذ / أخذ (۱۰۷) |
| - البيغا/ البيغاء (۳۴۴) | - الاوليين / الأوليتين |
| - الثمانية الأبيات الأولى / الأبيات الثمانية الأولى (۳۵۶) | - ذاكرأى / ذاك رأى (۴۵۲) |

۶-۵. عدم انطباق کامل با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم

اگر چه موضوع اثر در انطباق با اهداف عمده درس تاریخ ادبیات از دوره عباسی تا سقوط بغداد می باشد، لیکن جامعیت محتوای آن، همه مباحث این عصر را در بر نمی گیرد و به بسیاری از شاعران و نویسندگان این عصر نپرداخته است و به همین جهت نیز در انطباق کامل با آخرین سرفصل وزارت علوم نیست و نمی توان آن را به عنوان منبع اصلی این درس معرفی نمود. اما از آنجا که شیوه ارائه مباحث در این کتاب و محدود شدن آن به تحلیل و بررسی دقیق زندگی و شعر شاعران سرآمد این عصر، فرصت جزئی نگری و گرایش به شیوه تحلیلی- پژوهشی را برای دانشجویان، به ویژه در مقطع کارشناسی ارشد فراهم نموده است و هدف اصلی این مقطع که سوق دادن دانشجویان به سمت پژوهش علمی و جستجوی دقیق ادبی و وارد شدن به عرصه تخصص گرای می باشد محقق گردیده است. از این رو با همین ساختار موضوعی به عنوان منبعی فرعی در این درس قابل ارائه در مقطع کارشناسی ارشد است.

پیشنهادات

- به منظور به کمال رساندن کتاب، توجه به پیشنهادات زیر برای دستیابی به نتیجه مطلوب تر ضروری می نماید:
۱. هماهنگ و یکدست نمودن عنوانهای فرعی و ریز عنوانها با شماره گذاری و تغییر رنگ و قلم.
 ۲. کتابت صحیح بیت های مدرج.
 ۳. حذف فاصله های طولانی میان تقسیماتی که دارای عنوان نیست. مانند تقسیمات ص (۴۰۶، ۴۱۶)
 ۴. هماهنگی در نگارش پاورقی ها
 ۵. تصحیح علامتهای نگارشی، به ویژه قبل از استناد به ابیات
 ۶. اعراب گذاری ابیات به منظور تسهیل خواندن آنها؛
 ۷. افزودن فهرستی از اعلام موجود در کتاب با توجه به تاریخی و ادبی بودن آن
 ۸. افزودن فهرست منابع بخش اول و هماهنگی میان آن با فهرست منابع بخش دوم

۸. نتیجه گیری

با توجه به اهمیت ادبیات دوره عباسی به عنوان یکی از مهم ترین دوره های ادبیات عرب که رابطه تنگاتنگی نیز با دوره های دیگر دارد، لازم است تا منابع تدریس آن در مقاطع تحصیلی مختلف، متناسب با اهداف آن مقطع انتخاب و تدوین گردد. کتاب «امراء الشعر العربی فی العصر العباسی» با روش تحلیلی جدید که مبتنی بر اصول پژوهش علمی در منابع و مراجع ادبی و فهم دقیق ادبیات از طریق بررسی بخش عظیمی از اشعار شاعران برجسته عصر عباسی تألیف شده است، توانسته هدف علمی - ادبی پژوهش را به خوبی محقق سازد.

نویسنده بنا بر شگرد استادی خویش با ارائه ترتیب منطقی در تحلیل و بررسی مباحث، قوت استنادات، به کار گیری تکنیک های آموزشی، استفاده از شاهد مثالهای بسیار و... توانسته است علاوه بر آسانتر نمودن فهم مباحث و تقویت مخاطب در فهم متون، نتیجه کلی کتاب، که استنتاج ویژگیهای شعر دوره عباسی از طریق تحلیل و تطبیق است را به عهده خواننده گزارده تا با تحلیل نهایی از مباحث و تحلیلهای ارائه شده در کتاب، از طریق استقراء حاصل آید و با این شیوه، هدف اصلی کتاب، یعنی گذر از مرحله آموزش و سوق دادن مخاطب به سمت تخصصی شدن و حوزه پژوهش علمی و تحلیلی را محقق نموده است؛ از این رو به نظر می رسد این کتاب پس از بازنگری و رفع کاستی های محتوایی و نگارشی، به عنوان منبع فرعی درس تاریخ ادبیات از دوره عباسی تا سقوط بغداد، در مقطع کارشناسی ارشد، کارایی لازم را داشته باشد.

پی نوشت

۱. جهت اختصار، کاهش حجم مقاله و پرهیز از تکرار نمودن توضیح درباره شماره صفحه برای ارجاع به شاهد مورد نظر برای نقد ارائه شده، نمونه های مورد استشهاد در کتاب مورد نقد و بررسی با علامت اختصاری (ر. ک) به معنی: (رجوع کنید برای یافتن شاهد مورد نظر به) آورده شده است
۲. برای رعایت اختصار به جای ذکر کلمه صفحه، حرف « ص »، قبل از شماره صفحه آورده شده است.

منابع

- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم (١٩٦٩). *أبونواس فى تاريخه و شعره و مبادئه و عبثه و مجونه*، قدم له و اشرف على تصحيحه و تبويبه عمر ابو نصر، القاهرة: دار نهضة مصر.
- ابونواس، الحسن بن هانئ (٢٠٠٧). *ديوان*، حققه و ضبطه و شرحه أحمد عبد المجيد الغزالي، بيروت: دار الكتاب العربى.
- أبو العلاء المعرى (١٩٥٧). *سقط الزند*، بيروت: دار صادر.
- پروينى، خليل، حامد صدقى، دانش محمدى ركعتى (٢٠١٣). *أنيس الخورى ناقداً دراسة فى آرائه و مناهجه النقدية*، مجله اتحاد الجامعات العربيه لآداب. ج (١٠)، ش (٢)، ص (١٧٢٧-١٧٥٥).
- التبريزى، الخطيب (١٩٩٤). *شرح ديوان أبى تمام*، ج (٢)، ط (٢)، بيروت: دار الكتاب العربى.
- الحازمى، إبراهيم عبدالله (١٩٩٨). *موسوعة أعلام القرن الرابع عشر والخامس عشر الهجرى*، الرياض: دار الشريف.
- الحوفى، أحمد محمد (١٩٦٨). *تيارات ثقافية بين العرب و الفرس*، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- لزركلى، خير الدين (٢٠٠٢). *الأعلام*، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين. ج (٢)، ط (١٥) بيروت: دار العلم للملايين .
- شلبى، أحمد (١٩٦٨). *كيف تكتب بحثاً أو رسالة*، ط (٦)، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- ضيف، شوقى (١٩٦٦). *تاريخ الأدب العربى، العصر العباسى الأول*، ط (٨)، القاهرة: دار المعارف.
- عاصى، مصطفى (١٣٧٥). *زبان شناسى: از نظريه تا کاربرد*، مجله فرهنگ، بهار، ش (١٧)، ص (٢٢-١١).
- الفاخورى، حنا (بى.تا) *الجامع فى تاريخ الأدب العربى (الأدب القديم)*، بيروت: دار الجيل.
- كحالة، عمر رضا (١٩٩٣). *معجم المؤلفين*، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- المقدسى، أنيس (١٩٨٩). *أمراء الشعر العربى فى العصر العباسى*، بيروت: دار العلم للملايين.
- لانسون، جوستاف (١٩٤٦). *منهج البحث فى الأدب و اللغة*، ترجمة محمد مندور، القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی